

و کشف این نقاب بوده زبان حال بجزای انتقال ترنم دارد  
 حجاب چهره او میشود بخار شرم خوشادی که از آن چهره پرده برکنم  
 چنین نفس نرسای جوهر بخش الهانیت روم بکشش رسولان  
 که مرغ آن جنم و این محبت نهایت مرات عشقت و کمال طلق  
 و ذروه مقامات و اصلا و غایت مراتب کمالان **نظم**  
 عشقت هر چه هست بگفتم و گفته اند عشقت بوصول درست سازد  
 بضرر راست **نظم** بعد از این محبت اهل خیر است با همه یک چون  
 غایت آن محبت خیر است هرگز اختلاف بان راه نیاید بخلاف  
 دیگر محبتها که مانند خار صندل و زال شود چنانچه مضمون کلمه  
 الا خلا یونیند بعضهم لبعض عدو الا اللقون اشعار بان مینماید  
 و اما محبتی که جهت منفعت یا لذت باشد هم با شتر از و هم با خیار  
 تواند بود و سر به الزوال باشد چنانچه سابقا مبین شد و گاه باشد  
 که موجب این محبت اجتماع در مواضع عورت و شاید باشد چون  
 کشتیها و سفار و غیران در سراسر این که انسان بطبیع مایل  
 بان است و از چمنه او را انسان گفته اند و چون از طبعی

از قوی

از خواص انسان است و کمال هر چیز در ظهور خاصیت نوع است  
 پس کمال انسان در اظهار این خاصیت باشد با انبیا و پیغمبر  
 چنانچه خاصیت مبدأ محبت است که مقتضی تالیف و تودد است  
 و با آنکه محبت حکم عقل مستحسن است شرع نیز درین باب بسیار  
 عظیم فرموده و لهذا امر کرده که در روزی بی بار نماز عبادت  
 گذارد تا اهل محله میاسن این اجتماع جمعیت متعارف بکلیه شوند  
 متحلی که دند و باز امر کرده که در هر هفته یکینوبت اهل موضع تمام  
 در یک محل جمع شوند و نماز جمعه بجاعت گزارند تا مواضع میان  
 اهل شهر تمام حاصل شود و باز فرموده که در سال دو نوبت  
 اهل شهر و روستای قریب و صحرا بی و اسب جمع شوند و نماز عیدین  
 بگزارند تا میان ایشان باین اجتماع موافقت و موافقت  
 حاصل شود و بعد از آن عموم امت را در موقوف چ در عمر  
 یکبار امر فرموده اند و از آنرا مقید بوقتی معین داشته تا سبب  
 جمع نشود و حکمت در آن آنکه میان جمعی افراد امت موافقت  
 حاصل شود و از آن سعادت که اهل محله و شهر و مملکت را

جمع